

دختران انقلاب

کمونیست‌ها همواره بر برابری کامل حقوق زنان و مردان در تمامی عرصه‌های اجتماع پای فشرده‌اند و مدافع آن بوده‌اند. از این‌رو، سازمان ما نیز در چند دهه گذشته، ضمن روشن‌گری درباره تبعیض‌ها و نابرابری‌های موجود در جمهوری اسلامی علیه زنان، قاطعانه از حقوق دموکراتیک و انسانی آنان، از برابری کامل و بی قیدوشرط حقوق اجتماعی و سیاسی زن و مرد دفاع کرده است. چنان‌چه تجربه چند دهه مبارزات زنان ایران نشان می‌دهد تحقق حقوق زنان تنها در صورت مقاومت و مبارزه آنان از پایین میسر است و نه از طریق لابی‌گری و عجز و لایه به درگاه بالایی‌ها. راهکاری که سال‌های متمادی اصلاح‌طلبان و همفکران آنان در درون جنبش زنان ترویج و تبلیغ می‌کردند و طی این مدت نیز نه تنها کوچکترین مطالبه زنان تحقق نیافت، بلکه سران رژیم هر بار با تصویب قوانین و لوایح زن‌ستیزانه جدید، فشاری بیش‌تر و تبعیضی فراتر را بر زنان تحمیل کردند. همچنین ما بارها تأکید کرده‌ایم، مبارزه برای رفع نابرابری‌ها و دستیابی زنان به حقوق خود، بدون پیوند در صفحه ۳

خیزش توده‌ای، شعارها، خواست‌ها و نقش کمونیست‌ها

خیزش توده‌ای هفتم دی ماه که از اعماق جامعه برخاست و زلزله‌وار ده روز تمام زمین زیر پای مرتجعین و طبقه حاکم را به لرزه انداخت، حاوی درس‌ها و نکات مهم و قابل تاملی است که باید از آن آموخت و آن را بکار بست. اگرچه در چند روز گذشته در برخی از شهرها و استان‌های کشور از جمله بندرعباس، گرگان، آبادان، کرمان و اهواز شاهد پس‌لرزه‌های آن زلزله بزرگ بوده‌ایم که آخرین آن تا این لحظه تظاهرات ۱۳ بهمن در تهران بود، اما این خیزش بطور موقت فروکش نموده تا با امواج بلندتری سر بلند کند. توده‌های زحمتکش و تهیدست شهری که در دهه شهر وارد خیابان شدند، با شعارهای کوبنده و مستقل، عمومی‌ترین خواست‌های خود را بیان کردند. پاره‌ای از شعارها هنوز به قدر کافی صیقل نخورده‌اند و برخی دیگر فرمول‌بندی دقیق خود را پیدا نکرده‌اند که بی‌تردید با توسعه و تکامل جنبش توده‌ای چنین خواهد شد. اما در جریان اعتراضات اخیر برخی شعارهای ناسیونالیستی، نژادپرستانه، ارتجاعی و به کلی بی‌ربط با منافع توده‌های کارگر و زحمتکش نیز مطرح شد. شعارهایی چون "رضا شاه روح‌ت شاد" "ما انقلاب کردیم، ما اشتباه کردیم" و شعارهای دیگری در وصف نژاد آریایی و ضدیت با عرب‌ها و تحقیر آن‌ها. این قبیل شعارها اگرچه در سطح بسیار بسیار محدودی مطرح شد و به سرعت از طرف توده‌های اعتراض‌کننده مطرود گشت و هرگز هم تکرار نشد، اما در هر حال بیان‌گر کوشش یک گرایش ارتجاعی و بورژوازی برای تصاحب یا لاقط به انحراف کشاندن جنبش است.

بهرغم آن‌که این گرایش بطور واقعی در میان توده مردم پایگاهی ندارد و از نظر کارگران و زحمتکشان و تمام تهیدستان شهری که علیه دیکتاتوری و دیکتاتور حاکم شعار دادند، نظام سلطنتی و دیکتاتوری شاهنشاهی، نظامی کهنه، منفور و مرده‌ای است که به تاریخ پیوسته است، با این همه نمی‌توان بر این تلاش‌ها چشم فرو بست و برای مقابله با آن تلاش نکرد. باید اضافه کرد که شاخه‌هایی از بورژوازی اپوزیسیون و

در صفحه ۲

خلاصه ای از اطلاعاتیه های سازمان

در صفحه ۷

گرامی باد نوزدهم بهمن، چهل و هفتمین سالگرد نبرد حماسه سیاهکل سرآغاز جنبش نوین کمونیستی ایران

در صفحه ۶

فعالان سازمان فدائیان اقلیت - داخل کشور

جاودان باد یاد حماسه آفرینان سیاهکل

فعالین و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) داخل کشور در صفحه ۹

نقش رژیم سلطنتی در استقرار دولت دینی در ایران

با انقلاب سال ۵۷ و قیام مسلحانه ۲۲ بهمن‌ماه، رژیم سلطنتی، این مظهر استبداد و ستمگری ۲۵۰۰ ساله شاهان، به دست توانای توده‌های انقلابی از ایران جاروب شد. اما دیکتاتوری و اختناق دوران رژیم شاه که توده مردم را در ناآگاهی و بی‌سازمانی قرار داده بود، مانع از آن گردید که با استقرار یک حکومت انقلابی کارگران و زحمتکشان، این انقلاب به پیروزی برسد و مطالبات آزادی‌خواهانه و رفاهی مردم ایران تحقق یابد.

ارتجاع داخلی و قدرت‌های امپریالیست کوشیدند با استفاده از نقاط ضعف جنبش توده‌ای، به‌ویژه بی‌سازمانی و ناآگاهی، دارو دسته ارتجاعی و ضدانقلابی خمینی را که رژیم سلطنتی شاه مقدمات قدرت‌گیری آن را پیشاپیش فراهم ساخته بود، به آلترناتیو و رهبر جنبش تبدیل کنند. نتیجه

در صفحه ۴

غارت دسترنج کارگران در بودجه ۹۷

از اواخر آذرماه، برای اولین بار و در سطحی وسیع توجه توده‌ها به بودجه‌ای جلب شد که هر سال حاصل کار و زحمت کارگران را به جیب سرمایه‌داران و دستگاه‌های نظامی، امنیتی و مذهبی می‌ریزد. مساله‌ای که ما هر سال با تحلیل ارقام بودجه آن را به اثبات رسانده و به توده‌ها نشان داده ایم. بدون تردید اعتراض به کلیت نظام جمهوری اسلامی، با خواست کار - نان - آزادی در دی‌ماه تأثیر مستقیمی در رد کلیات لایحه بودجه در هشتم بهمن‌ماه داشت. ترس از انفجار نارضایتی توده‌های معترض در اثر گران شدن بنزین، قطع یارانه‌ها و غیره، همان‌گونه که در تونس رخ داد. اما سه روز بعد کلیات لایحه، البته با تغییراتی چند به تصویب مجلس رسید!! آیا این تغییرات توازن بودجه را به نفع کارگران و زحمتکشان تغییر داد؟! بدون تردید

در صفحه ۵

انقلاب ۵۷ تجارب و درس هائی که باید آموخت

در صفحه ۱۰

خیزش توده‌ای، شعارها، خواسته‌ها و نقش کمونیست‌ها

رسانه‌های امپریالیستی حامی آن‌ها، عامدانه و آگاهانه، این شعار مطلقا فرعی و بیگانه با توده مردم را در بوق و کرنا دمیدند و سعی کردند با بزرگنمایی آن، از آب گل‌آلود ماهی بگیرند و شعارها و مطالبات مردم را کمرنگ سازند. رژیم جمهوری اسلامی نیز به منظور تحقیر و کاستن از ارزش و اعتبار جنبش و درعین حال برای آن‌که با دست بازتری به سرکوب اعتراض‌کنندگان بپردازد، آگاهانه و مودیانانه، نقش و جایگاه این گرایش ضعیف و منفور را برجسته کرد.

اما نه بورژوازی حاکم و نه بورژوازی اپوزیسیون و حامیان امپریالیست آن، از این تلاش مشترک خود طرفی نبستند و چیزی عایدشان نشد. توده‌های مردم در جریان اعتراضات خود نشان دادند که هوشیارند و بر سینه شعارهای ارتجاعی، ناسیونالیستی و نژادپرستانه و هر شعار دیگری که با منافع آن‌ها خوانایی نداشته باشد یا احيانا حاوی نفرت‌فکنی و نفاق در میان مردم باشد، قاطعانه دست رد می‌زنند و خواهند زد.

یکی از محوری‌ترین شعارهای توده‌های زحمتکش مردم، شعار، کار - نان - آزادی بود. شعاری که بطور فشرده، مبرم‌ترین خواسته‌های اقتصادی و سیاسی توده‌های کارگر و زحمتکش را بیان می‌کند. این شعاریست که از دل مبارزات مردم جوشید و به پرچم اعتراضات توده‌ای تبدیل شد. این شعاری است که باید آن را زنده نگاه داشت و در ابعاد گسترده‌تری به میان مردم برد. درعین حفظ این شعار و خواسته‌های اقتصادی و سیاسی مطرح شده در آن، اما می‌توان آن را در شکل شعارهای مشخص‌تر و با خواسته‌های مشخص‌تری نیز بیان کرد و آن را بسط داد. شعار علیه بیکاری، شعار پیرامون وضعیت معیشتی و آزادی‌های سیاسی مانند: "جوانان مملکت بیکارند، از بیکاری بیزارند"، "بیکاری، بیکاری عامل هر فساد است"، "دبلمه‌ها، لباس‌نساها بیکارند، آخوندها راس کارند"، "نه کار داریم نه بیمه‌ایم، گرسنه‌ایم گرسنه‌ایم"، "معیشت زندگی حق مسلم ماست"، "شعار زحمتکشان، کار نان آزادی" و ...

در زمینه آزادی‌های سیاسی نیز می‌توان شعار آزادی را به اجزاء کوچک‌تر و موارد مشخص‌تری تعمیم داد و به طرح شعارها و خواسته‌های مشخص پرداخت. شعارهایی مانند: "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "حجاب اجباری ملغا باید گردد"، "ترور شکنجه اعدام ملغا باید گردد"، "سانسور شکنجه اعدام ملغا باید گردد"، "کارگران زندانند، غارتگران آزادند"، "کارگر زندانی آزاد باید گردد"، "تجمع، اعتراض حق مسلم ماست" و ...

تردیدی نیست که با گسترش و تعمیق مبارزه و اعتلاء آن شعارهای مناسبی با ابتکار و خلاقیت توده‌ها از دل جنبش زنده و پویای توده‌ای شکل خواهد گرفت. یکی از شرایط مهم تعمیق و گسترش اعتراضات توده‌ای، پیوند آن با جنبش اعصابی کارگران، معلمان، سایر زحمتکشان و دانشجویان است. از این رو شعارهایی برای



تقویت این جهت‌گیری و جلب حمایت کارگران و معلمان و دانشجویان ضروریست. شعارهایی مانند: "اعتصاب اعتصاب، کارگران اعتصاب، معلمان اعتصاب"، "کارگر بپا خیز برای رفع تبعیض"، "دانشجو بپاخیز، به اعتراض برخیز" و شعارهای دیگری که بیان ادامه مبارزه تا رهایی جامعه از شر مرتجعین حاکم باشد. مانند: "نه سازش، نه تسلیم نبرد تا پیروزی"، "نه سازش نه تسلیم نبرد تا آزادی"، "مرتجعین حیا کنین مملکتورها کنین" و ...

اما نکته بسیار مهمی که در این‌جا باید روی آن انگشت گذاشت و کمبود آن در اعتراضات اخیر برجسته بود شعارهای ایجابیست. البته چنان‌که در مورد بقیه شعارها این نکته صادق است که با پیشرفت و اعتلاء بیشتر جنبش، شعارها صیقل خواهند خورد و شعارهای مناسب نیز به ابتکار و خلاقیت توده‌ها آفریده خواهند شد، در مورد شعارهای ایجابی نیز مساله به همین گونه است. با این وجود تبلیغ و ترویج شعارهای ایجابی از هم اکنون، نه فقط تعارض و تباینی با این موضوع ندارد، بلکه اتفاقا از ضرورت‌های جنبش توده‌ای است تا زمانی که جنبش وارد مرحله عالی‌تر شد در میانه راه متوقف یا به کجراه برده نشود.

در اعتراضات و خیزش توده‌ای چنان‌که دیدیم شعارهای فراوانی نظیر مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه‌ای، مرگ بر روحانی و نظائر این شعارها داده شد. اولاً تمام این شعارها که سلبی و نفی‌گرایانه است، می‌تواند و جا دارد کامل‌تر شود و کل حکومت و رژیم جمهوری اسلامی را صریح‌تر از این نشانه رود. "جمهوری اسلامی نمی‌خواهیم"، "حکومت مذهبی نمی‌خواهیم" و "مرگ بر جمهوری اسلامی" می‌تواند جزء این شعارها باشند. ثانياً مساله فقط رفتن دیکتاتور و روحانی و خامنه‌ای و امثال آن نیست. جنبش اعتراضی زحمتکشان و تهیدستان شهری با این شعارها و شعارهای دیگر علیه رژیم و جناح‌های حکومتی، نشان داد که از نظم موجود عبور کرده و با وضوح قابل قبولی مشخص کرد چه نمی‌خواهد، که این موضوع البته بسیار مهم است. مهتر از آن اما این است که به روشنی گفته شود چه می‌خواهیم. بنابراین وظیفه ما این است که علاوه بر شعارهای سلبی، از همین امروز شعارهای ایجابی خود را نیز در میان توده‌های مردم تبلیغ کنیم. چنین شعارهایی اساساً باید این باور را در میان توده‌های مردم

تقویت کند که ناپیستی در انتظار قهرمان و ناجی باشند، بلکه باید این آمادگی را در خود ایجاد کنند که بلافاصله بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی خودشان اداره امور کشور را بدست گیرند. مساله فقط این نیست که رژیم جمهوری اسلامی برافند، آخوندها و دارودسته‌های حکومتی به زیرکشیده شوند و دسته دیگری از همین طبقه حاکم جایشان را بگیرند. بلکه مساله اساسی این است که قدرت سیاسی باید از دست طبقه حاکم خارج شود و در دست کارگران و زحمتکشان که در شوراها متشکل شده‌اند قرار بگیرد. بنابراین "تبلیغ بی‌وقفه شوراها و دولت شورایی و حکومتی که در آن کارگران و زحمتکشان از طریق شوراها خود به اعمال حاکمیت می‌پردازند، امری ضروری و تعویق ناپذیر است.

سازمان ما که از دیرباز مبلغ و مروج شوراها و حکومت شورایی بوده است، کماکان می‌بایستی دولت شورایی و حکومت شورایی را به عنوان حکومت آلترناتیو و جایگزین رژیم جمهوری اسلامی تبلیغ و ترویج کند. شعارهایی چون "شعار هر ایرانی حکومت شورایی"، "نه شاه می‌خواهیم نه ملا، حکومت شوراها" و شعارهای دیگری نظیر آن را می‌بایستی به میان مردم و اعتراضات توده‌ای برد و شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را به جایگزین آن حکومت شورایی پیوند زد.

نکته مهم دیگری که باید به آن اشاره کرد این است که جنبش اعتراضی اخیر که به حق تحسین همه‌گان را برانگیخت، هنوز در آغاز راه است و نباید فراموش کرد که این جنبش تا این لحظه یک جنبش خودبخودیست. تمام سرنوشت جنبش توده‌ای به این بستگی دارد که آیا طبقه کارگر مهر و نشان خود را بر آن زده است یا خیر؟ پوشیده نیست که در غیاب یک رهبری انقلابی و در نبود رهبری طبقه کارگر، این خلاء رهبری می‌تواند توسط جریان‌های بورژوازی و گرومبندی‌های راست و بورژوازی همدست ارتجاع و امپریالیسم پر شود، که جنبش را به انحراف بکشاند و سر آن را به سنگ بکوبد! بنابراین علاوه بر تبلیغ و ترویج حکومت شورایی و شوراها که کل طبقه کارگر با تمام سطوح آگاهی و گرایش‌های نظری و فکری را دربر می‌گیرد، می‌بایستی در راه تشکیل حزب طبقاتی کارگران که متشکل از پیشروترین و آگاهترین بخش طبقه کارگر یا در واقع حزب

خیزش توده‌ای، شعارها، خواست‌ها و نقش کمونیست‌ها

کارگران کمونیست است و وظیفه‌اش سازماندهی و رهبری آگاهانه مبارزه طبقاتی تا پیروزی نهایی‌ست، تلاش نمود. این یک واقعیت انکار ناپذیر است که هیچ جنبش انقلابی و یا هیچ انقلابی منتظر نمانده و منتظر نمی‌ماند تا نخست کمونیست‌ها متمرکز و متحد شوند یا طبقه کارگر حزب اخص طبقاتی خود را ایجاد کند و سپس آنگاه، انقلاب شعله‌ور شود. انقلاب کار توده‌هاست. وقتی شرایط لازم که خارج از اراده این و آن است فرا رسد، مستقل از آن‌که این فاکتورها چه مراحل را طی کرده یا می‌کنند، انقلاب می‌شود!

اما این هم واقعیتی‌ست - و همه کمونیست‌ها و کارگران آگاه بخصوص باید روی آن مکتب و تأمل کنند - که هیچ انقلابی ولو بزرگترین انقلابات توده‌ای در غیاب حزب طبقه کارگر و رهبری آن به پیروزی قطعی نمی‌رسد. خیزش اعتراضی توده‌های زحمتکش و تهیدستان شهری که نخستین موج آن فعلاً فروکش نموده است، از این ظرفیت برخوردار است که به یک جنبش وسیع و تمام عیار انقلابی تبدیل شود. از این رو کمونیست‌ها می‌بایستی با تمام نیرو، کمک و تلاش کنند تا پیش زمینه‌های شرکت سازمان یافته طبقه کارگر در این جنبش فراهم شود. کمونیست‌ها ضمن مستحکم‌تر ساختن صفوف خود می‌بایستی با ایجاد هسته‌های سرخ در کارخانه‌ها و محلات این هسته‌ها را به مثابه واحدهای پایه‌ای حزب سیاسی طبقه کارگر در راس فعالیت‌های خود قرار دهند. همچنین با تبلیغ و ایجاد کمیته‌های کارخانه و کمیته‌های اعتصاب، باید به آمادگی طبقه کارگر برای سازماندهی اعتصابات گسترده یاری رسانند. برای فراتر رفتن از اعتصابات منفرد و پراکنده، باید کمیته‌های مخفی هماهنگی میان کارخانه‌ها و موسسات تولیدی و خدماتی یک رشته را ایجاد کرد و ابزارهای لازم برای سازماندهی اعتصابات فرا کارخانه‌ای و رشته‌ای را فراهم ساخت. تنها با یک سلسله اعتصابات گسترده رشته‌ای و فرا کارخانه‌ای‌ست که می‌توان به اعتصاب عمومی سیاسی گذر نمود و تنها اعتصاب عمومی سیاسی سراسری‌ست که قادر است رژیم حاکم را بطور کامل فلج کند، نیروی سرکوبش را منقسم سازد و از کارایی آن بکاهد و شرایط را برای قیام مسلحانه توده‌ای و وارد آوردن ضربه نهایی برای به زیر کشیدن طبقه حاکم فراهم سازد.



به ویژه کمونیست‌هاست که از هر گونه مبارزه در راه کسب این حق پیشگام باشند. درست به علت اعتراضات دی ماه، سران رژیم از اصلاح‌طلب و اصول‌گرا در ابتدا سعی کردند به این حرکت واقعی ننهند، اما با استمرار آن، یکی زنان را به جرم "تجاهر به گناه" تهدید کرد و دیگری آنان را "نافرخیخته" و "بچه‌گانه" خواند، آن یکی اصولاً منکر این واقعه شد و حتا "اصلاح‌طلبانی" هم که بعد از نزدیک به ۴۰ سال یادشان افتاد که با حجاب اجباری مخالفت می‌کنند بی آن که اشاره کنند آنان و سایر مریدان خمینی و حکومت اسلامی وی بودند که با تهدید و ارباب و ضرب و شتم و فریاد "یا روسری، یا توسری"، حجاب را به زور بر سر زنان ایران نهادند و سرانجام در وضع قوانین نقض‌کننده‌ی اولیه‌ترین حقوق یک انسان یعنی "حق انتخاب پوشش" همدستی تمام داشتند.

برخی به اصطلاح کارشناسان این حرکت را "اعتراضی مسالمت‌آمیز" و عاری از "خشونت" و "مدنی" می‌نامند. اما آنان فراموش می‌کنند که رژیم دینی جمهوری اسلامی، از چند هفته بعد از پیروزی قیام، حجاب را یکی از ارکان خود تعریف کرده و در چند دهه اخیر میلیاردها تومان از دسترنج کارگران و زحمتکشان را خرج تحمیل حجاب اجباری مطلوب خود کرده است، گرچه بی‌نتیجه و بسیارند متحجران حکومتی که به هیچ قیمتی به آزادی زنان در انتخاب پوشش تن نخواهند داد. از آن گذشته، رژیم تا هم اکنون، حداقل ۲۹ تن از فعالان این حرکت اعتراضی را دستگیر کرده است. سرکوبی که می‌تواند تا حدی در فروکش موقت این شکل از اعتراض مؤثر باشد، اما در عین حال در صورت خیزش‌های توده‌ای آتی، بر رادیکالیسم مبارزات آتی بیفزاید. مبارزاتی که بایستی در پیوند با جنبش "نان، کار، آزادی" توده‌ها، نه تنها لغو حجاب اجباری بلکه مطالبه تمامی حقوق زنان را در سرلوحه خود قرار دهد.

اعتراضات دی ماه، پیش‌درآمد مبارزاتی بود که بنیاد رژیم را نشانه رفته‌اند. پس زنان نیز باید خود را برای موج‌های بعدی اعتراضات سراسری آماده سازند و منسجم‌تر و سازمان‌یافته‌تر با مطالبات مشخص خود در آن حضور یابند و کسب تمامی حقوق و آزادی‌های دمکراتیک خود را تضمین کنند.

با مبارزات عمومی آزادی‌خواهانه و به ویژه با مبارزات طبقه کارگر نامیسر است. مبارزه‌ی اخیری که تحت نام "دختران خیابان انقلاب" می‌رود تا تعداد هر چه بیشتری از زنان را به رویارویی مستقیم علیه حجاب اجباری بکشانند، شاهدهی دیگر بر تحلیل‌ها و رهنمودهای ماست. "دختران خیابان انقلاب" که بعدها معلوم شد "ویدا موحد" نام دارد، زن جوان معترضی است که اوایل دی ماه، روسری خود را بر سر چوبی کرد و در اعتراض به حجاب اجباری به تکان درآورد. حرکتی که الهامبخش زنان دیگری شد تا در اعتراض به حجاب اجباری در خیابان‌های چندین شهر روسری از سر بردارند و اعتراض خود به حجاب اجباری را اعلام کنند. این حرکت اعتراضی در فضایی آغاز شد که پیش از آن اعتلا و رشد رادیکالیسم اعتراضات و اعتصابات طبقه کارگر، بازنشستگان و مال‌بایختگان زمینه مناسبی را فراهم آورده بود. این زمینه مناسب، همانا تغییر در توازن سیاسی نیروهای طبقاتی جامعه به نفع کارگران و زحمتکشان و نشانه‌های آغازین پیدایش یک بحران انقلابی در جامعه بود. پیش از آن نیز زنانی بودند که در اماکن عمومی، روسری از سر بر گرفته بودند، اما درست این زمینه مناسب و پس از آن آغاز اعتراضات زحمتکشان به شرایط وخیم معیشتی و دیکتاتوری رژیم بود که امکان گسترش آن فراهم آمد و توجه افکار عمومی را به خود جلب کرد. و استمرار همین فضا، به رغم فروکش کنونی موج اعتراضات، است که به این زنان جسارت بخشیده تا حتا در پایان اولین دوره اعتراضات سراسری، به اعتراض به حجاب اجباری ادامه دهند.

در اهمیت دفاع از این حرکت اعتراضی باید گفت، آزادی یک مفهوم مجرد و در خلأ نیست. نقض حقوق توده‌های مردم، در عرصه‌های گوناگون حیات اجتماعی است که دیکتاتوری را پدید می‌آورد. از این رو، مبارزه با هر یک از جلوه‌های نقض آزادی و دفاع از مبارزات حق‌طلبانه‌ی هر یک از گروه‌های اجتماعی، بخشی جدایی‌ناپذیر از مبارزات آزادی‌خواهانه است. تحمیل اجباری حجاب، یعنی نقض بنیادی‌ترین حق هر انسان، که همانا حق انتخاب آزادانه پوشش است. هر چند از نظر برخی این مطالبه از جمله اولویت‌های مطالباتی زنان و توده‌های مردم نباشد، اما وظیفه آزادی‌خواهان و

نقش رژیم سلطنتی در استقرار دولت دینی در ایران

آن نیز استقرار یک رژیم استبدادی دیگر، یک دولت دینی به‌غایت مرتجع و سرکوبگر و شکست انقلاب سال ۵۷ بود.

مصائب اجتماعی- سیاسی که خاندان پهلوی در ایران به بار آورد، البته مختص دوران محمدرضا شاه نبود. رژیم سلطنتی پهلوی از هنگام به قدرت رسیدن در ایران، مصائب بی‌شماری برای مردم ایران به بار آورد، که استقرار دولت دینی تنها یک نمونه آن بود.

در اساس، کودتای رضاخان که با طراحی و حمایت امپریالیسم انگلیس انجام گرفت، هدفی جز به بند کشیدن مردم ایران و سرکوب تمام گرایش‌های مترقی و انقلابی و ایجاد محیطی امن برای بورژوا- ملاکان ایران و مقاصد امپریالیستی انگلیس نداشت. این کودتا در شرایطی صورت گرفت که در پی شکست انقلاب مشروطیت و عدم تحقق مطالبات توده‌ها، موجی از قیام‌ها سراسر ایران را فراگرفته بود، در تبریز، خیابانی، در خراسان، قیام پسیان، در گیلان جمهوری شورایی با برنامه‌های چنان رادیکال که یک‌صد سال بعد، هنوز مطالبات برنامه فوری آن، تحقق نیافته است، چند نمونه آن بود. رضاخان از آن‌رو بر سرکار آمد که تمام جنبش‌های انقلابی و گرایش‌های مترقی را سرکوب و با استقرار رژیم استبدادی، مانع از دگرگونی انقلابی ایران گردد. او که دریافته بود رژیم سلطنتی مورد نفرت توده‌های مردم ایران است، برای جلب حمایت بخش‌هایی از مردم، نخست، سیاست نیرنگ و فریب را در پیش گرفت. ادعا کرد که طرفدار جمهوری است. اما همین‌که موقعیت خود را تحکیم کرد، به استبداد تام و تمام روی آورد، خود را شاه نامید و سلسله پهلوی را پایه گذاشت.

در تمام‌دورانی که او در قدرت بود، کمترین اقدامی برای تغییر ساختار اقتصادی جامعه که انقلاب مشروطیت نیاز آن را اعلام نموده بود، انجام نداد. بنابراین شیوه تولید مسلط جامعه ایران، همچنان فنودالیسم باقی ماند و خود رضاخان و دارو دسته طرفدارانش تبدیل به بزرگترین مالکین فئودال شدند. او شدیدترین رژیم اختناق و سرکوب را حاکم کرد، برای تحکیم موقعیت خود و حفظ نظم موجود، دستگاه دولتی را تقویت و نوسازی کرد. وی گرچه در ظاهر کوشید نقش دستگاه روحانیت را محدود کند، اما اسلام را به‌عنوان دین رسمی پذیرفت و رابطه نزدیکی با سران دستگاه روحانیت و حفظ منافع آن‌ها داشت. رضاخان اما در عین‌حال تلاش کرد از برخی اقدامات آتاتورک تقلید کند، اما این اقدامات در جامعه‌ای که فنودالیسم شیوه تولید مسلط آن بود، فقط کاریکاتوری از اقدامات بورژوازی از کار درآمدند. در پی کودتای رضاخان بود که قدرت‌های امپریالیست به‌ویژه انگلیس نقشی رسمی و علنی در ایران و سیاست‌های آن به دست آوردند. بنابراین هنگامی‌که برکنار شد، معضلات جامعه ایران که نیاز به تغییر و تحول داشتند، همچنان باقی‌مانده بودند.

با سرنگونی رژیم استبداد فردی رضاخان، به

دستگاه قرون‌وسطایی را تقویت کرد. به این نهاد امکان رشد و فعالیت فراوانی داده شد. تعداد مساجد و مراکز مذهبی به ده‌ها هزار افزایش یافت. محمدرضا شاه درحالی‌که رژیم اختناق و حشمت‌ناکی را حاکم کرده بود و آزادی نشر، بیان و مطبوعات، ممنوع شده بود، برای حفظ رژیم استبدادی و نگهداشتن مردم در ناآگاهی و تزریق خرافات به جامعه، به دستگاه روحانیت وسیعاً امکان داد که خرافات دینی را تبلیغ و ترویج کنند.

بنابراین در شرایطی که در نیمه دوم دهه ۵۰، در نتیجه نیاز جامعه به تحولات رادیکال، تضاد میان کارگران و زحمتکشان با رژیم سلطنتی و تمام نظم ستمگرانه به‌شدت حاد شده بود و انقلاب در دستور کار قرار گرفت، توده‌های وسیع مردم در ناآگاهی به سر می‌بردند. طبقه کارگر کاملاً بی‌سازمان بود و به اهداف طبقاتی خودآگاهی نداشت. تنها جریانی که در دوران استبداد رژیم شاه از آزادی فعالیت برخوردار بود، امکان تبلیغ و ترویج خرافات مذهبی و سازمان‌دهی را حول مساجد، تکلیا و دیگر مراکز مذهبی را داشت، توانست رهبری جنبش را به دست بگیرد و توده‌های ناآگاه، زودباور و متوهم را به دنبال خود بکشاند و با سرنگونی رژیم شاه، دولت دینی را برقرار و استبداد را تحت عنوان اسلام حاکم سازد و چنان فجایی بیافریند که همانند جنایات مغول‌ها در تاریخ ماندگار خواهند شد.

بنابراین نقش رژیم سلطنتی و به‌ویژه محمدرضا شاه در به قدرت رسیدن دارو دسته خمینی مرتجع آشکار است. سلطنت و مذهب همواره در تاریخ ایران یکدیگر را تقویت کرده و به یاری یکدیگر شتافته‌اند.

توده‌های مردم ایران که در انقلاب ۵۷ رژیم سلطنتی را به خاک سپردند، اکنون‌که برای سرنگونی رژیم ستمگر جمهوری اسلامی به پا خاسته‌اند، هرگز نباید نقش رژیم سلطنتی در استقرار دولت دینی و تمام تجارب انقلاب شکست‌خورده سال ۵۷ را فراموش کنند.

کارگران و زحمتکشان ایران، برای این‌که بتوانند این بار یک انقلاب پیروزمند داشته باشند و به تمام مطالبات خود جامعه عمل پوشند، باید تمام نهادها و مناسبات ارتجاعی را که دوران آن‌ها سال‌هاست که به پایان رسیده است، در هم کوبند و به دور بریزند.

به هیچ و عده‌موعیدی نباید اعتماد کرد. کارگران و زحمتکشان، می‌توانند و باید قدرت سیاسی را در دست خود گیرند، از طریق شوراها اعمال حاکمیت کنند و نظم نوینی را مستقر سازند که در آن انسان‌های آزاد و برابر در رفاه، شادی و خوشبختی زندگی کنند.

مدت یک دهه، یک آزادی بالنسبه محدود در ایران برقرار شد. در این دوران، رشد تمایلات دمکراتیک، رفاهی، ضد امپریالیستی و سوسیالیستی، و حاد شدن مبارزات طبقاتی، بیانگر نیاز جامعه ایران به یک تحول اساسی بود. زیر فشار مبارزات توده‌هایی که از نظام سلطنتی این بازمانده قرون‌وسطایی نفرت داشتند و آن را مسبب تمام بدبختی، عقب‌ماندگی، بی حقوقی و استبداد می‌دانستند، محمدرضا شاه سرانجام ناگزیر به فرار شد. مردم مجسمه‌های او را به زیر کشیدند و ختم سلطنت را اعلام کردند. اما او توانست بار دیگر از طریق کودتایی که طراح آن، قدرت‌های امپریالیست انگلیس و آمریکا بودند و در داخل نیز فئودال‌ها، بورژوازی بزرگ و دستگاه روحانیت از آن حمایت کردند، در ۲۸ مرداد سال ۳۲ به قدرت بازگردد. دوره دیگری از سرکوب، استبداد، رکود و عقب‌ماندگی فرارسید.

این دورانی است که قدرت‌های امپریالیست و دستگاه مذهب و روحانیت قدرت ویژه‌ای در ایران به دست آوردند. محمدرضا شاه به علت ترس از مردم و تحکیم دیکتاتوری و استبداد به حمایت قدرت‌های امپریالیست، بورژوا- ملاکین و دستگاه روحانیت متکی بود. او تا سال ۴۱ تمایلی حتی به اقدامات محدود علیه مناسبات پوسیده فئودالی نداشت. این امپریالیسم آمریکا بود که وی را واداشت، رفرم ارضی و برخی رفرم‌های دیگر دهه چهل را در جهت تقویت مناسبات بورژوازی بپذیرد. امپریالیسم آمریکا پس از جنگ جهانی دوم به‌ویژه از دوره کندی، از دو جهت نیاز به چنین تحولی در کشورهایی از نمونه ایران داشت و برنامه آن در مانیفست والت روستو انتشار یافته بود. از یک‌طرف، ترس امپریالیسم آمریکا از الگوی چین و کوبا، از سوی دیگر، نیاز سرمایه بین‌المللی به بسط بازارهای موجود جهانی برای صدور سرمایه و کالا. محمدرضا شاه تحت این شرایط، به دستور آمریکا ناگزیر شد برنامه رفرم‌های دهه چهل را بپذیرد. با این رفرم‌ها، سرانجام شیوه تولید سرمایه‌داری در ایران مسلط شد، اما بدون تغییر جدی در روبنای سیاسی. استبداد و بی حقوقی مردم برنیفتاد، بلکه تشدید شد. اختناق ابعاد گسترده‌تری به خود گرفت. ابتدایی‌ترین حقوق دمکراتیک و آزادی‌های سیاسی از مردم سلب شد. به‌جز دو حزب دست‌ساز رژیم شاه، حزب مردم و ایران نوین و بعداً سیستم تک‌حزبی رستاخیز، هیچ سازمان سیاسی حق فعالیت سیاسی نداشت.

حتی ایجاد تشکل‌های دمکراتیک و صنفی مستقل کارگران و زحمتکشان ممنوع شده بود. در این دوران، به بند کشیدن مخالفان سیاسی تشدید شد. زندان‌ها انباشته شد از زندانیان سیاسی. صدها تن از مخالفان رژیم به‌ویژه اعضای سازمان ما، در نیمه اول دهه ۵۰ اعدام شدند. ساواک وحشیانه‌ترین روش‌های شکنجه را در مورد مخالفین معمول ساخت. به‌رغم اینکه امتیازاتی به زنان داده شد، امان‌برابری زن و مرد همچنان پابرجا ماند و در قوانین انعکاس یافت. مذهب نقش خود را در روبنای سیاسی حفظ کرد. دین اسلام همچنان دین رسمی کشور باقی ماند. رژیم شاه رابطه نزدیک و صمیمانه‌ای با دستگاه ارتجاعی روحانیت داشت و از جهات مختلف این



غارت دسترنج کارگران در بودجه ۹۷

پاسخ به این سوال یک نه بزرگ است.

کابینه‌ی روحانی در دومین دوره‌ی ریاست جمهوری وی، اسب خود را کاملاً زین کرده بود تا با سرعت و شدت هر چه بیشتر سیاست‌های نئولیبرالی را به نفع اقلیت کوچکی از جامعه، یعنی صاحبان قدرت و سرمایه، به اجرا درآورد و بودجه ۹۷ در همین راستا، به شکلی افسارگسیخته به معیشت توده‌ها حمله کرده بود. گران کردن مواد سوختی از جمله بنزین از ۱۰۰۰ به ۱۵۰۰ تومان و حذف یارانه‌های نقدی در سطحی وسیع، تنها بخشی از بودجه‌ای بود که تماماً علیه کارگران و زحمتکشان تنظیم شده بود، بودجه‌ای که تأثیرات تورمی‌اش سفره‌ی کوچک کارگران و زحمتکشان را کوچکتر می‌کرد. اما در این میان خشم توده‌ها به یکباره زبانه کشید که یکی از نتایج آن رد کلیات لایحه بودجه برای اولین بار در تاریخ جمهوری اسلامی بود. موضوعی که بارها در سخنان نمایندگان مجلس تکرار شد. از جمله یوسف نژاد یکی از نمایندگان مجلس گفت: "در بحث حامل های انرژی و افزایش قیمت بنزین به دلیل شرایط اقتصادی موجود در کشور صلاحی در این زمینه وجود ندارد" و یا تاجگردون رئیس کمیسیون تلفیق بودجه نیز در رابطه با حذف یارانه‌ها گفت: "دولت در شرایطی لایحه را به مجلس تقدیم کرد که با شرایط کنونی متفاوت است بنابراین در کمیسیون تلفیق بودجه تصمیم گرفته شد تا با لحاظ تمام جوانب به همه افراد یارانه داده شود زیرا شرایط حذف یارانه وجود ندارد".

درست است که در اثر فشار توده‌ها، برخی اصلاحات در کلیات لایحه بودجه که در ۱۱ بهمن ماه به تصویب رسید بوجود آمد، اما نکته مهم و اساسی این است که در ساختار اصلی بودجه تغییری صورت نگرفت.

بودجه ۹۷ حامل تمامی ویژگی‌های بودجه‌های سال‌های گذشته است که به اعتراف همین نمایندگان مجلس "سال به سال شکاف فقر و غنا را تشدید کرده است" (صادق نماینده مجلس ۲۶ آذر). بخش بسیار مهمی از بودجه همچنان سهم نیروهای نظامی، سرکوب و دستگاه مذهبی است.

بیش از ۵ هزار میلیارد تومان از بودجه را نهادهای مذهبی تنها به صورت مستقیم از بودجه می‌بلعند و این در حالی‌ست که عموم دستگاه‌های دولتی (بویژه بوروکراسی دولتی) محلی برای چپاول بودجه توسط دستگاه روحانیت است. سهم دستگاه‌های سرکوب و نظامی نیز به شدت افزایش پیدا کرده است. در سال ۹۶ بودجه دستگاه‌های سرکوب و نظامی ۱۲۸ درصد رشد کرده بود (نوبخت ۹ اسفند ۱۳۹۵) و امسال نیز بودجه همین دستگاه‌ها بیشترین رشد را داشت و این جدا از مبلغ کلانی است که از صندوق توسعه ملی به این دستگاه‌ها اختصاص یافت. تاجگردون رئیس کمیسیون تلفیق مجلس ضمن دفاع از بودجه نظامی گفت: "تقویت بنیه دفاعی

وظیفه ماست چرا که امنیت ایران اسلامی در گرو تقویت این مهم است"، زارع یکی دیگر از نمایندگان مجلس نیز دو برابر شدن بودجه امنیت از منابع صندوق توسعه ملی را جزو افتخارات مجلس دانست!!!

در لایحه‌ی فوق (جدا از منابع صندوق توسعه ملی) بودجه سپاه پاسداران با ۴۲ درصد افزایش بالاترین رشد را داشته است. تأثیر منفی سهم بودجه دستگاه‌های نظامی، سرکوب و مذهبی در افکار عمومی، مردمی که در فقر غوطه‌ور هستند، به حدی بود که حتا روزنامه جمهوری اسلامی در سرمقاله ۲۵ آذر خود نوشت: "حالا که ماجرا از طریق رسانه‌ها به افکار عمومی کشیده شده، باید فکری اساسی برای این موضوع کرد و نمی‌توان بی‌تفاوت از کنار آن گذشت".

درست است که دولت مجبور به عقب‌نشینی در مورد افزایش قیمت بنزین و حذف یارانه‌های نقدی شد، اما از یکطرف مجلس این اختیار را به کابینه داد تا در صورتی که شرایط را مساعد ببیند بهای مواد سوختی را افزایش و حذف یارانه‌های نقدی را کلید بزند و از سوی دیگر با افزایش مالیات بر ارزش افزوده (مالیات غیر مستقیم)، افزایش بهای رسمی مبادله دلار با تومان، کاهش ۵۰ درصدی یارانه‌ی نان و افزایش بهای اغلب خدمات دولتی حتا در مواردی به سه برابر سال گذشته، عملاً گرانی را کلید زده است.

کسری بودجه یکی دیگر از نتایج بودجه ۹۷ است که بار نتایج وخیم آن بر دوش کارگران و زحمتکشان می‌افتد. براساس ارزیابی مرکز پژوهش‌های مجلس، بودجه سال ۹۶، چهل و هفت هزار میلیارد تومان کسری دارد (جلالی رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس - روزنامه جهان صنعت ۴ بهمن). بودجه سال ۹۷ از این جهت از بودجه سال ۹۶ بدتر بوده و کسری بیشتری خواهد داشت. پول‌هایی که می‌بایست صرف ارائه خدمات آموزشی، بهداشتی و غیره مردم گردد، صرف هزینه‌ها و فساد دستگاه‌های مفت‌خور روحانیت، بوروکراسی و نظامی برای ادامه‌ی سیاست‌های خارجی جنگ‌طلبانه می‌شود. نه تنها تمامی درآمد حاصله صرف آن‌ها می‌شود و پولی برای فعالیت‌های عمرانی باقی نمی‌ماند، بلکه بودجه با کسری عظیمی نیز روبرو می‌گردد که یکی از نتایج آن افزایش نقدینگی است که در اقتصاد بحران‌زده‌ی ایران تورم و رکود را با هم به همراه می‌آورد. رشد نقدینگی در ۵ سال اخیر بی‌نظیر بوده است. براساس گزارش بانک مرکزی در آبان ماه سال جاری نقدینگی با رشد ۲۲/۶ درصدی نسبت به سال گذشته به بیش از ۱۴۲۴ هزار میلیارد تومان رسید. افزایش شتاب نقدینگی هم‌زمان با گسترش بحران مالی دولت است که باز برای نمونه در انتشار اوراق قرضه خود را نشان می‌دهد. باهنر نماینده سابق مجلس در سخنانی در کنگره حزب "همت" اعتراف کرد که اگر انتشار اوراق قرضه به همین شکل ادامه یابد تا چند سال آینده به اندازه بودجه باید اوراق قرضه منتشر شود تا بدهی اوراق قرضه‌های سال‌های قبل داده شود.

سیاست‌های جنگ‌طلبانه، حجیم شدن دستگاه‌های سرکوب و پلیسی، فساد و ناتوانی دستگاه حاکم، بحران عمیق مالی را برای دولت جمهوری اسلامی رقم زده است و دولت برای کاهش این بحران مالی تمام سعی‌اش را می‌کند تا بار این

فشار مالی را به کارگران و زحمتکشان تحمیل کند.

هدف واقعی سیاست "هدفمندسازی یارانه‌ها" نیز در واقع همین بوده و هست. دولت با وقاحت یکی از مشکلات بودجه را یارانه‌های نقدی اعلام می‌کند اما این در حالی‌ست که دولت با "هدفمندسازی یارانه‌ها" پول کلانی از جیب مردم به جیب خود می‌ریزد.

به‌گفته‌ی حاجی بابایی نماینده مجلس (۲۷ دی‌ماه)، دولت تنها از بابت فروش بنزین در سال ۹۶ درآمدی برابر با ۹۵ هزار میلیارد تومان خواهد داشت اما از کل این مبلغ تنها ۳۷ هزار میلیارد تومان به خزانه ریخته شده و ۶۳ هزار میلیارد تومان از درآمد "طرح هدفمندی یارانه‌ها" در این میان غیب شده است. زمانی که "طرح هدفمندی یارانه‌ها" در کابینه‌ی احمدی‌نژاد کلید خورد، با این تبلیغ همراه بود که "با گران شدن بهای برخی کالاها، دولت تفاوت بهای آن‌ها را به حساب این طرح واریز کرده و به صورت یارانه نقدی به طور مساوی بین مردم تقسیم می‌کند!!!" و این همان کلاه بزرگی است که بر سر مردم با طرح مزبور رفته است. در طول این سال‌ها، دولت یارانه‌ی کالاها (سوبسید) را حذف و کالاها را گران کرد و تفاوت آن‌ها را به جای آن که به مردم به شکل یارانه برگرداند، به جیب خود ریخت تا خرج اهداف خود کند و آن وقت با وقاحت گله می‌کند که "پرداخت یارانه‌ها کمرشکن است".

و البته از این نکته بسیار مهم هم بگذریم که بودجه‌ای که در مجلس بررسی می‌شود در واقع بودجه عمومی دولت است که تنها یک سوم از کل بودجه را در بر می‌گیرد و بودجه شرکت‌های دولتی که دو سوم کل بودجه است، هیچ نظارتی بر دخل و خرج آن‌ها نیست (فولادگر نماینده مجلس - ۸ بهمن‌ماه) یعنی ۸۰۰ هزار میلیارد تومان معلوم نیست چه می‌شود و چه نزدی‌ها و فساد که در آن بخش نیست!!!

بودجه ۹۷ مانند همه‌ی بودجه‌های دیگر در دولت جمهوری اسلامی محلی‌ست برای چپاول حاصل کار کارگران، بودجه‌ای که در طول ده سال اخیر ۵ برابر شده و هر چقدر که چاق تر می‌شود، حرص دولتمردان برای تصاحب بخشی از آن بیشتر شده و فساد گسترده‌تر می‌شود. این را در ارقام بودجه به‌خوبی می‌توان دید. مساله ساختار بودجه است، بودجه‌ای که در خدمت تداوم و استمرار نظام سرمایه‌داری و بقای دولت جمهوری اسلامی است و نه در راستای گسترش خدمات آموزشی و بهداشتی و مجانی کردن این خدمات. تنها راه برای گریز از این فلاکت سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان است.



گرامی باد نوزدهم بهمن، چهل و هفتمین سالگرد نبرد حماسه سیاهکل سرآغاز جنبش نوین کمونیستی ایران

امسال در حالی به استقبال ۴۷ امین سالگرد حماسه سیاهکل ۱۹ بهمن ۴۹ می رویم، که امواج خیزش توده های شهری، کارگران - زحمتکشان و تهیدستان با شعار های «مرگ بردیکتاتور»، «مرگ برخامنه ای»، و «نابودباد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی» در عموم شهرهای ایران به اعتراض و خیزش انقلابی برخاسته اند.

در نوزدهم بهمن چهل هفت سال پیش، غرش مسلسل های فدائیان مارکسیست و انقلابی در کوهپایه های سیاهکل بود، که سکوت دیر پای جزیره ثبات شاهنشاهی را به لرزه درآورد. نقطه پایانی بود بر خواب نوشین خستگانی که دهن دره می کردند و دربرکه های گند گرفته خود «گذارمسالمت آمیز» و «راه رشد غیر سرمایه داری» و خزعبلات دیگررا نشخوار می کردند و تا شانه و گردن درنظم گندیده و مسلط ستم شاهی فرو رفته بودند. همان گندابی که بعدا جمهوری اسلامی نام گرفت، و این بار با شرکای نوپای «اکثریتی» خود در آن غوطه ور گردیدند! بعد از وادادن حزب توده در ۲۸ مرداد ۳۲، هیچ صدائی از کسی بر نمی خاست، خستگی و خمودگی وسیع و گسترده بود. همه سرگرم کارهای کوچک خویش بودند، چشم اندازها تیره، دستها آویخته، گردن ها کج، و درخیم سرمست از نوشانوش های شبانه، بی خبر از آن که در جنگل خاموش سیاهکل نجوای دیگری بر بالهای باد حادثه و حماسه، شاخساران جنگل را به تکان درآورده. سازی دیگر، از نوعی دیگر، و جنسی دیگر نواخته می شود. «سازمان چریکهای فدائی خلق ایران» سرود خود را سر می دهد. «زنده باد انقلاب، و زنده باد عمل انقلابی و پراتیک اجتماعی». نقطه عطفی در تاریخ مبارزات حق طلبانه کارگران، زحمتکشان و همه تهیدستان و بیچیزان آغاز می گردد. تمامی عرصه های زندگی اجتماعی و فرهنگی تحت تاثیر حماسه جاودان سیاهکل قرار می گیرد. شعر و ناتور، دانشگاه و خیابان، توده های کارگر و زحمتکش، روشنفکران زن و مرد، همه طعم شیرین اعتراض و انقلاب را چشیدند. دیگر سکوت نبود، موج در موج بود که از اعماق دریای جوشان توده ها، کارگران، زحمتکشان، و دانشگاہیان و دانشجویان بر می خاست.

امروز در حالی به استقبال نوزدهم بهمن چهل و نه می رویم، که جامعه تحت سلطه و حاکمیت رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی در شرایط بسیار باریک و حساس تر از هر زمانی قرار دارد. فساد و گندیدگی رژیم بیش از آن است که نسخه دارو و درمان برایش پیچانده شود. جسدش در مسیر سردخانه انقلاب و در انتظار خاک سپاری است. توده های انقلابی، کارگران و زحمتکشان بخوبی دریافته اند و در همه جا، کارگاه و کارخانه، مدرسه و دانشگاہ، در خیابان ها و میدان شهرها به جوش و خروش برخاسته اند.

در این شرایط و اوضاع و احوال حساس و برآمد اجتماعی و انقلابی، که همزمان با روزهای غرور آفرین بهمن ماه است، سازمان ما وظایف سنگینی بر دوش دارد، کاری سترگ در هماهنگی، هدایت و پیشبرد جنبش اجتماعی کار، نان، آزادی و سرنگونی جمهوری اسلامی را در پیش رو دارد. ماه بهمن برای ما، و سازمان، و توده های اجتماعی یاد آور خاطره های پرشور و جانپازی بنیانگذاران سازمان در راه آزادی، رفاه و سعادت کارگران و زحمتکشان و مردم ایران است.

امروز علیرغم اعتدالی سیاسی و برآمد انقلابی که در جامعه آغاز شده، و رژیم را در کلیت و هستی اش تهدید می کند، صفوف جنبش کمونیستی، همچنان و به روال سابق در تشتت و پراکندگی به سر می برد. بخش هایی از این جنبش با پشت کردن به کار اصولی انقلابی، و با فرقه گرایی، موج سواری و انقلابی نمائی، آسیب های جدی به جنبش کمونیستی وارد کرده اند. اینان هم در برنامه و هم در مشی به اصول و پرنسیب های مارکسیستی پایبندی ندارند. اپور تونیسیم در برنامه و مشی این جریان بشدت رواج دارد. هر روز یک نام بدون پشتوانه و بدون اتکاء برواقعیت مادی به جنبش اجتماعی کارگران و زحمتکشان می دهد. خیلی عجیب نیست که در بزنگاه تاریخی نه تنها پشت طبقه کارگر و توده ها را خالی کند، بلکه کینه خود را در همسوئی با سلطنت طلبانی که با آنان همنشین هم صحبت هستند، متوجه طبقه کارگر و جنبش انقلابی بکند. وظیفه سازمان ماو همه کمونیست های راستین است که با سعی در پاکیزگی مبارزه - تئوریک - سیاسی، مبارزه طبقاتی، و با حفظ و تلفیق اصول برنامه کمونیستی برای آلترناتیو کارگری «حکومت شورائی» تلاش مداوم و بی وقفه ای انجام بدهیم.

برخی از جریانات جنبی سازمان ما، با فاصله گرفتن از کار فشرده و منضبط تشکیلاتی حزبی و سازمانی، و بسنده کردن به کارهای روشنفکری از ناحیه دیگری در نبرد طبقاتی جنبش کمونیستی در همیاری از مبارزات کارگران و زحمتکشان و ایجاد آلترناتیو کارگری و کمونیستی همه نیروی خود را به کار نمی بندند و شانه از زیر بار رهبری خالی می کنند. پراکنده کاری، محفل گرایی و کم کاری در میان کمونیست ها، باید جای خود را به تلاش و اتحادی منضبط حزبی و کار بی وقفه و پیگیر کمونیستی بدهد. سازمان های کمونیستی و انقلابی، افراد و جریانات منفرد با توجه به شرایط حساس موجود، بامسئولیت پذیری، و با حفظ اصول انقلابی در پیکار اجتماعی و مبارزه طبقاتی واحد باید هر چه متحد تر و یک دل و یک رای شوند. غفلت در شرایط کنونی فاجعه ای سنگین و مصائبی که رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی طی نزدیک به چهل سال به جامعه وارد کرده، در اشکال دیگری تداوم پیدا خواهد کرد.

زمان آن فرا رسیده است که سازمان ما و کلیه سازمانها و جریانات جدی کمونیستی، و افراد منفرد انقلابی کمونیست، با الهام گرفتن از انقلابات اجتماعی، خصوصاً انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ شوروی دست بدست هم بدهند. طبقه کارگر و زحمتکش، توده های بی چیز و فقیر را در تشکل های انقلابی در راستای یک انقلاب اجتماعی سوسیالیستی و حکومت شورائی کارگران و زحمتکشان سازماندهی و رهبری کنند. کارگران رشته های واحد کارگری در جاهای مختلف را تشویق به مبارزه جمعی و متحد نمایند. با حمایت و پشتیبانی خود کارگران را در ایجاد شورای رهبری سراسری تشکل های مستقل کارگری یاری کنند. در هماهنگی و در راستای مبارزه نهائی طبقه کارگر، اعتصاب عمومی سیاسی، در پیوند با مبارزات مردم شهری و روستائی و سرانجام در یک قیام عمومی مسلحانه در براندازی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی تلاش

«زنده باد سیاهکل»

من از سیاهکل می آیم

با دنیایی از لبخند

با نگاهی سرشار از امید

با گل واژه هانی از زخم بر سینه

اما، از پای نخواهم افتاد.

فریاد گر صدای کارگرانم

فریاد گر صدای زحمتکشانم

هیچگاه از پای نخواهم نشست

نه!

من وارث صدای بیژن

من وارث صدای جلیل

صدای، مرضیه، سعید، جهان
کمونیسست.

من صدای کارگرانم،

و

خون سیاهکل در رگهایم.

**تقدیم به جانفشانان سیاهکل و
جانباختگان راه سوسیالیسم و انقلاب**

۸ بهمن نود و شش - حمید، اشرف



گرامی باد نوزدهم بهمن، چهل و هفتمین سالگرد نبرد حماسه سیاهکل سرآغاز جنبش نوین کمونیستی ایران

نماینده ضرورت سرنگونی رژیم در گرو ایجاد کمیته های کارخانه، کمیته های مبارزات مردم در محلات و سرباز خانه ها، و ایجاد شوراهای قدرتمند برای تسخیر قدرت است. اگر غفلت انجام گیرد یا رژیم زیر آب جنبش مردم را می زند، یا توسط امپریالیسم آمریکا، سرمایه داری غرب، سلطنت طلبان، لیبرال ها و اصلاح طلبان دروغین برون مرزی حاصل جنبش اجتماعی مردم را به یغما می برند. ما، فعالان سازمان فدائیان اقلیت در فرخنده روزهای بهمن و در چهل و هفتمین سالگرد نوزده بهمن چهل و نه بنیانگذاری سازمان را، به جنبش کارگری، و به کلیه کمونیست های راستین تبریک گفته، و همه کوشش و امکانات خود را در داخل کشور در همبستگی با مبارزات کارگران و زحمتکشان و جنبش انقلابی وسیع توده ای به کار خواهیم گرفت. در برپائی آلترناتیو کارگری و حکومت شورائی لحظه ای درنگ را جایز نمی دانیم.

گرامی باد چهل و هفتمین سالگرد حماسه سیاهکل

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

برقرار باد حکومت شورائی

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

فعالان سازمان فدائیان اقلیت - داخل کشور

۱۳۹۶ / ۱۱ / ۱۲

کار-نان-آزادی - حکومت شورائی

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در تاریخ پانزدهم بهمن سازمان اطلاعیه ای با عنوان "بازداشت کارگران هفت تپه را قویاً محکوم می کنیم" انتشار داد. در این اطلاعیه ضمن اعلام خبر بازداشت اسماعیل بخشی، کرامت پام، رحیم بساک علیپور به همراه بیش از بیست تن دیگر از کارگران چنین گفته شده است "یورش به کارگران و بازداشت آن ها توسط نیروهای گارد ویژه صورت گرفته است که از شب قبل، محوطه شرکت را به اشغال خود درآورده بودند. در اعتراض به این اقدام سرکوب گرانه و دستگیری ها، کارگران در محوطه کارخانه دست به تجمع زده و خواهان آزادی بازداشت شدگان هستند. هنوز سه هفته از حمله وحشیانه قمع کشان نقابدار و باندسیاه کارفرما و حامیان دولتی آن به اسماعیل بخشی نگذشته است که وی همراه با گروه دیگری از کارگران، این بار توسط پلیس و نیروهای گارد ویژه بازداشت شده اند. این اقدامات وحشیانه و بازداشت های گروهی در حالی صورت می گیرد که کارگران تنها خواستار پرداخت دستمزدها و مطالبات عقب افتاده خود هستند. کارفرما با وعده های دروغین و تکراری، از پرداخت کامل مطالبات کارگران طفره می رود و بدیهیست که کارگران برای دست یابی به خواسته های خود، دست به اعتصاب و تجمع و اعتراض بزنند."

در ادامه اطلاعیه، سازمان، اعتصاب، تجمع، اعتراض و تشکل را از حقوق اولیه کارگران دانسته و تأکید نموده است که هیچ کارگری نباید به خاطر اعتصاب، تجمع، اعتراض و ایجاد تشکل مستقل کارگری، مورد آزار و پیگرد دستگاه سرکوب قرار بگیرد. سازمان همچنین بازداشت کارگران نیشکر هفت تپه و اقدامات وحشیانه علیه کارگران پیشرو این شرکت را قویاً محکوم نموده و خواستار آزادی فوری و بی قید و شرط بازداشت شدگان شده است. در پایان اطلاعیه گفته شده است "سازمان فدائیان (اقلیت) فشار ها و پیگرد های امنیتی و قضائی علیه کارگران هفت تپه را محکوم می کند و خواستار برچیده شدن دوربین های دیجیتال کنترلی کارگران و خروج یگان های ویژه و سایر نیروهای سرکوب از محل کار کارگران است. سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن حمایت از کارگران مبارز هفت تپه و سندیکای آن ها که برای احقاق حقوق کارگران مبارزه می کند، خواهان پرداخت فوری و کامل مطالبات کارگران است."

انقلاب ۵۷ تجارب و درس هائی که باید آموخت



کل کشورهای ارتجاعی منطقه را به سمت تحولاتی انقلابی و کسب آزادی و ترقی خواهی رهنمون می شد، خود به چنین وضعیت فاجعه باری کشیده شد؟ چه شد؟ که با سقوط رژیم مستبد پهلوی، به جای تحقق نان و آزادی، به جای استقرار یک حکومت دموکراتیک و مدافع منافع اکثریت توده های مردم ایران، یک استبداد دینی تمام عیار بر جامعه حاکم شد. چه شد؟ که خمینی مرتجع و دار و دسته جنایت کارش، این چنین سهل و آسان بر اریکه قدرت نشستند و طی ۳۹ سال بی محابا مردم را کشتار کردند، آزادی های فردی و اجتماعی را از توده ها گرفتند، بی حقوقی محض را بر زنان تحمیل کردند، کارگران، معلمان و عموم زحمتکش را به فقر و فلاکت کشانند، مطبوعات مستقل را سرکوب و هرگونه صدای آزادی خواهی را در نطفه خفه کردند، شاعران و نویسندگان متعهد و آزادی خواه را ترور و از دم تیغ گذرانند، رژیمی که طی ۳۹ سال، در انجام جنایت و ویرانی آنچنان یکه تاز شد که حتا رژیم خودکامه و مستبدی همچون نظام پادشاهی را رو سفید کرد، تا جاییکه طرفداران نظام ستم شاهی آنچنان وقیح شده اند که هم اینک خود را طلبکار توده ها و نیروهای انقلابی می دانند.

با وجود این و به رغم اینکه یک چنین ویرانی و کشتاری که از دل انقلاب ۵۷ بر سر جامعه و توده های زحمتکش ایران آوار شد، انقلاب ۵۷ و قیام شکوهمند ۲۲ بهمن، تجارب مثبتی هم برای کارگران و عموم توده های مردم ایران داشته است. به راستی این تجارب کدامند و چگونه باید از آن در انقلاب پیش رو سود برد؟ اکنون دیگر پر کسی پوشیده نیست، که عامل اصلی به بیراهه رفتن انقلاب ۵۷ و پیامد آن سر بر آوردن هیولایی به نام جمهوری اسلامی از دل آن انقلاب بزرگ، پیش از هر چیز اعتماد به خمینی بود. ریشه این اعتماد در عدم شناخت و ناآگاهی توده ها و بعضا سازمان های سیاسی چپ و انقلابی از ماهیت به غایت ارتجاعی و سرکوبگرانه خمینی و دستگاه روحانیت بود. اعتماد به خمینی و فزونتر از آن، توهومات توده ها به این مرتجع شید که حتا تصویر او را در ماه می دیدند، نخستین عامل شکست و به بیراهه رفتن انقلاب ۵۷ بود. توهمی ویرانگر که مرتجعی شارلاتان با تکیه بر آن و با حمایت دول امپریالیستی در راس انقلاب قرار گرفت. پوشیده نیست، مسبب این وضعیت نیز در آن شرایط معین کسی غیر از رژیم مستبد و دیکتاتوری شاه نبود.

رژیم پهلوی از یک سو با سرکوب هرگونه آزادی های سیاسی و قلع و قمع تمام سازمان های کمونیست، مترقی و انقلابی و از سوی دیگر با پر و بال دادن به روحانیت مرتجع در مسیر تبلیغ و ترویج خرافات مذهبی، عملا توده های مردم را در ناآگاهی و زیر سلطه نفوذ دستگاه روحانیت قرار داده بود. جامعه ای که دیکتاتوری مطلق بر آن حاکم باشد، آزادی های سیاسی به محاق رفته، احزاب مترقی سرکوب و از هرگونه

فعالیت های سیاسی علنی محروم شده باشند، یک چنین جامعه ای به خودی خود بستر مناسبی برای رشد خرافات مذهبی است. حال اگر در یک چنین جامعه ای، دست دستگاه روحانیت نیز برای تبلیغ و ترویج مذهب و خرافه های مذهبی باز باشد، آنوقت دیگر فاتحه آن جامعه به لحاظ آگاهی های سیاسی توده ها خوانده است.

در واقع، انقلاب ۵۷ بر بستر چنین فضایی شکل گرفت. در جامعه استبداد زده، در فقدان آزادی های سیاسی و عدم وجود پیوند نزدیک سازمان های انقلابی با توده های بپا خاسته، تنها نیرویی که در جامعه حضور عینی همگانی داشت دستگاه روحانیت بود. خمینی و روحانیت مرتجع با استفاده از خلاء موجود و با تکیه بر مساجد که اهرم های ارتباطی دستگاه روحانیت با توده های متوهم بود، عملا در راس انقلاب قرار گرفت. در کنار این وضعیت، وقتی در دی ماه ۵۷ دیگر سقوط نظام پادشاهی برای بورژوازی ایران و دول امپریالیستی حامی رژیم سلطنتی مسجل شد، دولت آمریکا و بورژوازی ایران چاره کار را در واگذاری مسالمت آمیز قدرت از شاه به خمینی دیدند. از این تاریخ به بعد، سیاست آمریکا در متقاعد کردن شاه برای ترک کشور و قرار دادن یک شید مرتجع به نام خمینی در راس انقلاب ایران بود. کنفرانس گوادولوپ به همین منظور سازماندهی شده بود و با مذاکره با نمایندگان خمینی در پاریس و تهران، عملا زمینه های انتقال مسالمت آمیز قدرت از شاه به خمینی فراهم گردید، که با قیام ۲۲ بهمن بخشی از معادلات توافق گوادولوپ، از جمله توافق بر حفظ یکپارچگی ارتش شاهنشاهی در هنگام انتقال مسالمت آمیز قدرت، بهم خورد.

با قیام شکوهمند ۲۲ بهمن، اگر چه شیرازه ارتش شاهنشاهی از هم پاشید، اما، خمینی و دارو دسته اش با حمایت دول امپریالیستی بر موج انقلاب سوار شدند و قدرت سیاسی را از آن خود کردند. در حالی که زنان، دانشجویان، سازمان های سیاسی کمونیست و مبارز همراه با توده های زحمتکش طی سال ها مبارزه علیه استبداد سلطنتی و بطور اخص در یک سال پایانی حکومت شاه، بازوی اصلی انقلاب بودند، در شرایطی که در نیمه دوم ۵۷، اعتصابات

کارگری و در راس آن، اعتصاب کارگران شرکت ملی نفت ایران شریان حیاتی رژیم را مسدود و اقتصاد رژیم را فلج کرد، اما، خود آنان هیچ سهمی در قدرت سیاسی نداشتند. قدرت سیاسی تماما در دست خمینی و مرتجعینی قرار گرفت، که نه تنها هیچ گونه سازگاری با آزادی های دموکراتیک و منافع توده های بپا خاسته نداشتند، بلکه از همان فردای انقلاب در جهت سرکوب کارگران، دانشجویان، زنان، معلمان و توده های بپا خاسته بر آمدند. از همان فردای قیام ۲۲ بهمن، سرکوب توده ها و نیروهای شرکت کننده در انقلاب در ابعادی سراسری کلید خورد. خمینی با طرح شعار "اقتصاد مال خر است" تمام مطالبات معیشتی توده های مردم را به هیچ گرفت و با تکیه بر اینکه ما برای "اسلام" انقلاب کردیم نه برای "شکم"، به زور سرکوب و کشتار یک استبداد دینی تمام عیار را بر توده های مردم ایران تحمیل کرد.

از این رو، نخستین درس انقلاب ۵۷ که کارگران و توده های زحمتکش باید از آن بیاموزند، موضوع کسب قدرت سیاسی به عنوان رکن اصلی هر انقلاب است. لذا، فاجعه ای که در پی وقوع انقلاب ۵۷ بر سر مردم ایران آوار شد و طی ۳۹ سال جامعه و مردم ایران را به ویرانی و تباهی کشانید، هرگز خود انقلاب ۵۷ نبود، بلکه این فاجعه، نتیجه قدرت گیری یک ضد انقلاب سازمان یافته به نام خمینی و دار و دسته اش بود. مرتجعینی که در راس انقلاب نشستند و از همان آغاز، انقلاب مردم را به بیراهه بردند و جامعه را با یک استبداد دینی و فاجعه ای مرگبار مواجه کردند. در واقع، کارگران و توده های زحمتکش ایران باید بیاموزند که مسئله اصلی در هر انقلاب، موضوع کسب قدرت سیاسی است. تا زمانی که کارگران و توده های زحمتکش در طی هر انقلابی نتوانند قدرت سیاسی را از آن خود سازند، هیچ تغییر بنیادی در وضعیت زندگی و معیشتی آنان رخ نخواهد داد.

با این همه، در ورای شکست فاجعه بار انقلاب ۵۷، این انقلاب و خصوصا قیام ۲۲ بهمن، ثمرات و نتایج گرانبهائی هم برای کارگران و توده های زحمتکش داشت. تجاربی که همواره

انقلاب ۵۷ تجارب و درس هائی که باید آموخت

لازم است بر آنها تاکید و تامل شود. تا با بهره گیری از ثمرات قیام ۲۲ بهمن نگذاریم در انقلاب آتی مجدداً یک ضد انقلاب دیگر تحت هر نام و عنوانی بر کارگران و توده های تحت ستم ایران حاکمیت پیدا کند.

درس دیگر قیام بهمن این است، که جمهوری اسلامی را نیز باید با یک قیام مسلحانه توده ای سرنگون ساخت. جمهوری اسلامی به عنوان یک حکومت مستبد دینی و سرمایه داری که با تکیه بر ارگان های سرکوبگر نظامی اش، تاکنون دوام آورده است، هرگز با تظاهرات عمومی، اعتصابات اقتصادی و اعتصابات عمومی سیاسی سرنگون نخواهد شد. تظاهرات گسترده خیابانی، اعتصابات عمومی سیاسی و اقتصادی لازمه انقلاب و سرنگونی جمهوری اسلامی اند، اما کافی نیستند. تجربه انقلاب ۵۷ نشان داده است، که نظام های دیکتاتوری به دلیل سرکوبگری ویژه ای که طی سال ها بر جامعه تحمیل کرده اند، جز با یک قیام مسلحانه توده ای ساقط نمی شوند.

تجربه دیگر انقلاب ۵۷ شوراها هستند. از دل انقلاب ۵۷ و پیامد آن قیام شکوهمند ۲۲ بهمن، شوراها شکل گرفتند. قیام ۲۲ بهمن، شوراها را به عنوان نطفه های آن شکل دولتی که تضمینی بر ادامه کاری حاکمیت توده های کارگر و زحمتکش است، آشکار ساخت. شوراها به عنوان عالی ترین و دمکراتیک ترین نهاد قدرت، از دل انقلاب برآمدند. نهادی که به رغم حاکمیت سیاسی جمهوری اسلامی، برای یک دوره کوتاه به مظهر قدرت و اتوریته کارگران و ستمدیدگان تبدیل شد. شوراها تا زمانی که رژیم دستگاه سرکوب ضربه خورده را بازسازی نکرده و توازن قوا بطور کامل به نفع آن برهم نخورده بود فعال بودند. اما به محض اینکه جمهوری اسلامی نهادهای سرکوبگر دولت بوژوایی خود را بازسازی و ساماندهی کرد، شوراها نیز به شدت سرکوب شدند. تجربه انقلاب ۵۷ به ما آموخت، برای اینکه قدرت شورایی بتواند شکل بگیرد، استمرار یابد و به یک قدرت دولتی کارگری تبدیل شود، لازمه اش درهم شکستن و برانداختن تمام دستگاه دولت بوژوایی با همه ارگان های نظامی و بوروکراتیکش است.

حال که از دیماه گذشته جوانان و توده های ستمدیده مردم ایران علیه ۳۹ سال سرکوبگری، ستم، استبداد، فقر، بیکاری و بی حقوقی محض به اعتراض برخاسته و در مسیر براندازی جمهوری اسلامی خیز برداشته اند، لازم است تا از تجارب انقلاب شکست خورده ۵۷ درس ها بیاموزیم و تمامی این تجارب آموزنده را برای پیروز انقلاب آتی به کار بندیم.

جاودان باد یاد حماسه آفرینان سپاهکل

کارگران و زحمتکشان

در استانه نوزده بهمن روز گرامیداشت حماسه سازان سپاهکل بار دیگر با رفقای جانباخته مان پیمان میبندیم که راه آنان را ادامه دهیم و پیگیرانه علیه مرتجعین و استثمارگران مبارزه کنیم.

کارگران، زحمتکشان و روشنفکران انقلابی

در نتیجه سیاست های ارتجاعی حکومت اسلامی، بحران اقتصادی ابعاد کم نظیری به خود گرفته و شرایط مادی و معیشتی توده های مردم به نحو بی سابقه ای وخیم گردیده است. افزایش روز افزون بهای کالاها، کاهش روز افزون دستمزد کارگران و حقوق بگیران رده های پایین، بیکاری میلیون ها تن از کارگران و جوانان، فقر و گرسنگی، زندگی را بر میلیون ها تن از توده های زحمتکش مردم دشوار و غیر قابل تحمل نموده است. این اوضاع اسف بار منجر به تشدید اعتراضات خیابانی و اعتصابات کارگران علیه رژیم تا دندان مسلح شده است. امروزه بر همگان واضح است که جمهوری اسلامی جز تشدید وخامت شرایط مادی و معیشتی مردم کار دیگری نداشته و ندارد و تنها راه نجات کارگران و زحمتکشان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، استقرار حکومت شورائی کارگران و زحمتکشان و نابودی تمام نظم سرمایه داری است.

ما فعالین و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) داخل کشور در چهل و هفتمین سالگرد بنیانگذاری سازمان، همچنان بر مواضع و اهداف خود در دفاع از منافع و اهداف طبقه کارگر، در دفاع از خواسته ها و مطالبات جنبش توده های مردم و در دفاع از آزادی های سیاسی و سوسیالیسم استوار ایستاده و استوار خواهیم ماند.

گرامی باد چهل و هفتمین سالگرد نبرد حماسی سپاهکل

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

فعالین و هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) داخل کشور

بهمن ۱۳۹۶



رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

انقلاب ۵۷ تجارب و درس هائی که باید آموخت

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

دانمارک:

I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند:

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:
NL08INGB0002492097
BIC: INGBNL2A
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 760 February 2018

قدرت به زیر کشید.

اما، چه شد؟ که از دل انقلاب بزرگ ۵۷، انقلابی که توده های میلیونی مردم ایران، سازمان های کمونیست و نیروهای مبارز و آزادی خواه که با هزاران امید برای رسیدن به نان و آزادی و محو هرگونه ستم و نابرابری، برایش جانفشانی کردند، کشته دادند، به زندان افتادند و بسیاری از مبارزین زیر شکنجه های بی رحمانه ساواک جان باختند، نظامی به نام جمهوری اسلامی سر بر آورد. هیولایی که صدها بار دهشتبارتر، ارتجاعی تر، مستبدتر و جنایتکارتر از نظام پیشین شد. اشکال کار در کجا بود که انقلاب بزرگ ۵۷، انقلابی که می توانست و می بایست

در صفحه ۸

۳۹ سال از انقلاب ۵۷ گذشته است. انقلابی که در آن توده های ستم دیده و اقشار مختلف مردم ایران علیه ستم و سرکوب، بیعدالتی، کشتار و دیکتاتوری حاکم بر جامعه در ابعادی میلیونی به پا خاستند. توده های زحمتکش و سرکوب شده ای که با هزاران امید و آرزو برای رسیدن به یک زندگی بهتر، تحقق آزادی های دموکراتیک و دستیابی به رفاه، آسایش و عدالت اجتماعی به انقلاب روی آوردند. انقلابی که به دلیل گستردگی حضور میلیونی اقشار مختلف مردم، در نوع خود یگانه و بی نظیر بود. انقلابی که سرانجام با قیام شکرهمند ۲۲ بهمن، به عمر ۵۰ ساله خاندان ننگین پهلوی خاتمه داد و حکومت مستبد، ستمگر و تا بن دندان مسلح شاهنشاهی را از اریکه



تلویزیون دموکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

shora.tv@gmail.com

بدینوسله به اطلاع علاقمندان تلویزیون دموکراسی شورایی می‌رسانیم که :
برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی روی شبکه ۲۴ ساعته تلویزیون "دیدگاه" از اول ژوئن ۲۰۱۷ برابر با ۱۱ خرداد ۱۳۹۶ به جای ماهواره هات برد مجدداً از ماهواره یاه ست پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره :

ماهواره یاه ست Satellite Yahsat

فرکانس ۱۱۷۶۶ Frequency

عمودی Polarization Vertical

سیمبل ریت ۲۷۵۰۰ Symbol rate

اف ای سی ۵/۶ FEC

ساعت پخش برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی :

چهارشنبه ها ساعت نه و نیم شب به وقت ایران

(ساعت ده صبح به وقت لس آنجلس و هفت عصر به وقت اروپای مرکزی)

بازپخش این برنامه : روز پنجشنبه نه و نیم صبح به وقت ایران

(ده شب پنجشنبه به وقت لس آنجلس و هفت صبح پنجشنبه به وقت اروپای مرکزی)

اینترنت :

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره ای ، میتوانید از طریق اینترنت نیز برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی را مشاهده کنید .

۱- بطور زنده در ساعات ذکر شده ، در سایت تلویزیون دیدگاه و شبکه رسانه ای " جی . ال . ویز "

www.didgah.tv

www.glwiz.com

۲- به صورت آرشیو ، در سایت سازمان فدائیان - اقلیت :

<http://www.fadaian-aghaliyat.org/>

<https://tvshora.com/>

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.
توجه : بینندگان عزیز تلویزیون دموکراسی شورایی جهت اطلاع ؛ سالی دو بار - در پائیز و بهار - بطور ناهمزمان در ایران ، اروپا و امریکای شمالی ساعات تغییر می کنند که البته هر بار پس از چند هفته ، ساعات این سه منطقه یکسان می شوند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی